

تبیین نگرش به بزهکاری در نوجوانان بر اساس سبک‌های فرزندپروری^۱

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۶/۰۸

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۲۵

از صفحه ۲۹ تا ۵۲

فرناز رادمهر^۲، لیلا حیدریانی^۳

چکیده

زمینه و هدف: موضوع نوجوانان بزهکار، یکی از مسائل ناراحت‌کننده جوامع امروزی است و خانواده مهم‌ترین رکن بروز این بزهکاری را بر عهده دارد. از همین رو، پژوهش حاضر با هدف تبیین نگرش به بزهکاری در نوجوانان بر اساس سبک‌های فرزندپروری انجام شده است.

روش: پژوهش حاضر توصیفی از نوع همبستگی است و جامعه آماری آن شامل کلیه نوجوانان سنین ۱۳ تا ۱۸ سال شهر خرم‌آباد در سال ۱۳۹۶ است که تعداد ۲۹۰ نفر به عنوان حجم نمونه به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شد. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، پرسشنامه‌های سبک‌های فرزندپروری بامریند و نگرش به بزهکاری فضلی بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل رگرسیون چندگانه به روش گام به گام و تی گروه‌های مستقل استفاده شد.

یافته‌ها: یافته‌ها نشان داد در بین دختران و پسران، سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه با نگرش مثبت به بزهکاری، رابطه منفی و با نگرش منفی به بزهکاری، رابطه مثبت دارد. از طرفی، بین سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه با نگرش مثبت به بزهکاری، رابطه مثبت و با نگرش منفی به بزهکاری، رابطه منفی و معناداری وجود دارد. نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه به روش گام به گام نیز نشان داد که در بین دختران و پسران، فقط سبک فرزندپروری مستبدانه قادر به پیش‌بینی نگرش مثبت به بزهکاری و در بین دختران، سبک فرزندپروری مقتدرانه قادر به پیش‌بینی نگرش منفی به بزهکاری بود. ولی در بین پسران، سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه هر کدام قادر به پیش‌بینی نگرش منفی به بزهکاری بودند.

نتیجه‌گیری: نتایج نشان داد نگرش مثبت به بزهکاری در بین پسران بیشتر از دختران و نگرش منفی در بین دختران بیشتر از پسران بود و با توجه به اهمیت سبک‌های فرزندپروری در پیش‌بینی نگرش به بزهکاری نوجوانان، ضروری به نظر می‌رسد مسئولان بهداشت روان نوجوانان و خانواده‌ها به این مسئله توجه ویژه‌ای داشته باشند.

کلید واژه‌ها: نگرش به بزهکاری، نوجوانان، سبک‌های فرزندپروری، سبک مستبدانه، سبک سهل‌گیرانه، سبک مقتدرانه.

استناد: رادمهر، فرناز و حیدریانی، لیلا (پاییز ۱۳۹۸). تبیین نگرش به بزهکاری در نوجوانان بر اساس سبک‌های فرزندپروری. فصلنامه پژوهش‌های اطلاعاتی و جنایی. ۱۴(۵۵)، صص ۵۲-۲۹.

۱. برگرفته از طرح پژوهشی است که با حمایت و همکاری دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی استان لرستان انجام شده است.

۲. دانشجوی دکتری روان‌شناسی دانشگاه رازی، نویسنده مسئول: radmehr.f12@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری روان‌شناسی تربیتی دانشگاه لرستان، heidaryani.2019@gmail.com

مقدمه

نوجوانی یکی از دشوارترین، تنش‌زاترین و در عین حال هیجان‌انگیزترین دوره زندگی، هم برای خود نوجوان و هم برای والدین به شمار می‌آید. موضوع نوجوانان و جوانان بزهکار^۱ یکی از معضلات جوامع امروزی است که توجه بسیاری از پژوهشگران را به خود جلب کرده است (ایتم و اگودی^۲، ۲۰۱۳). بزهکاری پدیده بسیار پیچیده اجتماعی است که در جوامع مختلف به شکل‌های متفاوتی دیده می‌شود (النصیر و الفلیج^۳، ۲۰۱۶) و مشکلی عمده در بسیاری از جوامع است که با آسیب‌های زیادی در بعد فردی، خانوادگی و اجتماعی همراه است (چنگ و چنگ^۴، ۲۰۱۵). گسترش برخی از انواع بزهکاری مانند مصرف مواد مخدر، خرابکاری و فرار از مدرسه در بین نوجوانان سبب شده است تا تبیین بزهکاری و کشف عوامل مؤثر بر آن مورد توجه محققان قرار گیرد و تحقیقات تجربی متعددی در این راستا انجام شود (عرب، ۱۳۹۶). نگاهی به آمارهای موجود لزوم نگرانی در این باب را خاطر نشان می‌سازد؛ در سال ۲۰۰۶، ۱۶۲۶۰۰۰ نوجوان در ایالات متحده دستگیر شده‌اند. در روسیه، فقط در سال ۲۰۰۱، ۱۹۰۰۰ نوجوان به زندان رفته‌اند و در ژاپن نیز زورگویی و خشونت در مدرسه‌ها افزایش یافته است. در ایران نیز آمار نوجوانان بزهکار نگران‌کننده است؛ به طوری که در سال ۱۳۸۸، ۲۱۵۲۶ نوجوان بزهکار در زندان‌ها و کانون‌های اصلاح و تربیت نگهداری شده‌اند (اعظمی، قادری ثانوی، فتحی، رفیعی و قائدامینی هارونی، ۱۳۹۵). نوجوانانی که نمی‌توانند بر مبنای ضعف عملکرد نهاد‌های جامعه‌پذیری چون خانواده و نابسامانی فضای ساختی در نظام اجتماعی، تمایلات خود را به سوی رفتارهای هم‌نوا سوق دهند، ممکن است به سوی رفتارهای انحرافی کشیده شوند و در صورت دریافت برچسب منحرف، از سوی نهاد‌های کنترل اجتماعی به عنوان بزهکار شناخته شوند (محمدی اصل، ۱۳۸۴؛ به نقل از فاطمی، رحیمی، سعادت و عباس‌زاده، ۱۳۹۵). گزارش‌های پلیس و همچنین شخصی نشان می‌دهد که بزهکاری در طول نوجوانی افزایش می‌یابد و بعد در اوایل بزرگسالی کاهش می‌یابد. در واقع، رفتارهای ضداجتماعی در نوجوانان به خاطر تمایل به تأیید همسالان

1. Delinquency

2. Etim & Egodi

3. Alnasir & Alfalij

4. Cheng & Cheng

افزایش می‌یابد. با گذشت زمان، نفوذ همسالان کمتر شده و استدلال اخلاقی بهتر می‌شود و نوجوان وارد موقعیت‌های اجتماعی مانند ازدواج و کار می‌شود که کمتر قانون‌شکنی را در پی دارد (برک^۱، ۲۰۱۰). اکوردیو و اومونی^۲ (۲۰۱۰) مشاهده کرده‌اند، نوجوانانی که سابقه بزهکاری دارند، به قتل والدین خود و خشونت در برابر جامعه دست زده‌اند.

نظریه‌های زیادی در مورد علل بزهکاری وجود دارد، اما توافق عمومی وجود دارد که خانواده، مهم‌ترین رکن بروز بزهکاری را بر عهده دارد؛ چراکه درون خانواده است که فرزندان بیش‌ترین اطلاعات راجع به نحوه رفتار و تقابل با دیگران را دریافت می‌کنند (قریشی، کلهر، مظلوم‌زاده، حسین طهرانی و اسکندری، ۱۳۹۶؛ عیسی‌نژاد و ستوده‌زاده، ۱۳۹۶) و هرگونه نارسایی در عملکرد خانواده، تأثیرات نامطلوبی در بهنجار کردن فرزندان می‌گذارد (فرزانه، ملانیاجلودار و زمانی‌راد، ۱۳۹۴). نتایج یافته‌های میلر^۳ (۲۰۱۵) نیز نشان داد گرایش به سمت مواد در فرزندی که دارای پدر و مادر معتاد هستند، بیشتر از فرزندی است که دارای پدر و مادر سالم هستند. معمولاً بزهکاران از خانواده‌های آشفته و پاشیده بر می‌خیزند و جدایی، طلاق، اعتیاد و بزهکاری در خانواده آن‌ها شایع است. چون خانواده، اساسی‌ترین نهاد اجتماعی است که اولین رکن رشد و پرورش به شمار می‌رود، به همین دلیل، هرگونه اختلالی در خانواده، در فرزندان نیز رسوخ می‌کند و موجبات انحراف آن‌ها را از قوانین و مقررات فراهم می‌سازد (حسینی دولت‌آبادی، سعادت و قاسمی‌جوبنه، ۱۳۹۲). معمولاً والدین، هم مسئول فرزندان با صلاحیت و سازگار به حساب می‌آیند و هم مسئول فرزندان بزهکار شناخته می‌شوند. البته تأثیر والدین بر فرزندان در زمینه گسترده‌تری مطرح می‌شود؛ یعنی روابط بین فرزندان و والدین و حتی سایر اعضای خانواده را می‌توان به عنوان شبکه‌ای از بخش‌هایی دانست که در کنش متقابل از یکدیگر قرار می‌گیرند (صادقی و حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۱).

فرزندپروری^۴ به عنوان فعالیتی پیچیده شامل روش‌ها و رفتارهای ویژه‌ای است که به طور مجزا یا در تعامل با یکدیگر بر رشد کودک تأثیر می‌گذارد. شیوه‌های فرزندپروری به

1. Berk

2. Okorodudu & Oumouni

3. Miller

4. parenting

عنوان مجموعه‌ای از رفتارها که تعاملات والدین و کودک را در طول دامنه گسترده‌ای از موقعیت‌ها توصیف می‌کند و یک جو تعاملی تأثیرگذار را به وجود می‌آورد، تعریف می‌شوند (ظهیری و هنرپروران، ۱۳۹۵). پایه و اساس سبک فرزندپروری، بیانگر تلاش‌های والدین جهت کنترل و اجتماعی کردن فرزندانشان است. در واقع، سبک‌های فرزندپروری ترکیب‌هایی از رفتارهای والدین است که در موقعیت‌های گسترده‌ای روی می‌دهند و جو فرزندپروری بادوامی را پدید می‌آورند (حسینی دولت‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲). در الگوی بامریند^۱ (۱۹۹۱)، با توجه به دو عامل مطالبه‌گری (به کنترل رفتاری اشاره دارد) و پاسخ‌دهی والدین (به والدین گرم، بامحبت و حمایت‌کننده اشاره دارد)، سه سبک فرزندپروری معروف است؛ سبک مقتدرانه که والدین ضمن کنترل منطقی فرزندان، توقعات منطقی و عاقلانه‌ای دارند. در این الگو، توقع و پاسخ‌دهی هر دو در سطح بالایی قرار دارند. سبک مستبدانه که والدین از لحاظ کنترل منطقی، رتبه پایین‌تری دارند، کمتر با فرزندان صمیمی هستند و بیشتر بر اعمال قدرت و انضباط اجباری تأکید دارند. این الگو با سطح بالایی از توقع به همراه سطح پایینی از پاسخ‌دهی مشخص می‌شود و سبک سهیل‌گرایانه که در این سبک، والدین فرزندان خود را کنترل نمی‌کنند و از آن‌ها توقع رفتار عاقلانه را ندارند و به آن‌ها آموزش استقلال و متکی به نفس بودن را نمی‌دهند. این الگو با سطح بالایی از پاسخ‌دهی به همراه سطح پایینی از توقع مشخص می‌شود (یوسفی، امانی و بابایی، ۱۳۹۴).

نوجوانی جزء دوره‌های مهم و سرنوشت‌ساز در تکامل شخصیت انسان محسوب می‌شود. گاهی ممکن است که نوجوان در این دوره، مشکلات یا نگرانی‌هایی داشته باشد که ضرورت انجام تحقیقاتی درباره عوامل تأثیرگذاری که باعث ایجاد مشکل در آن‌ها می‌شود را آشکار می‌سازد. علاوه بر این، به اعتقاد جرم‌شناسان، فردی که برای نخستین بار محکومیت می‌یابد، هر قدر جوان‌تر باشد به همان نسبت بیشتر امکان دارد که یک دوره طولانی مرتکب جرم شود و متحمل محکومیت‌های دیگر شود. به عبارت دیگر، احتمال تثبیت بزهکاری در او بیشتر است و به همان نسبت، فاصله زمانی بین نخستین بزه او، با بزه‌های بعدی کوتاه‌تر خواهد بود. به همین دلیل، یکی از مسائل پیچیده و نگران‌کننده که توجه بسیاری از محققان، جامعه‌شناسان،

1. Bamrind

جرم‌شناسان، روان‌شناسان و متخصصان امر را به خود معطوف داشته است، موضوع مجرمان کم سن و سال یا اطفال و نوجوانان بزهکار است (روزبه گل‌افشانی، ۱۳۹۵). بررسی و مطالعه علل بزهکاری سبب می‌شود که مسئولان نسبت به چگونگی شکل‌گیری اعمال نابهنجار در دوره نوجوانی شناخت پیدا کنند و در این راستا شیوه‌های صحیح و مناسب مبارزه با آن را جستجو کنند. بنابراین، انجام مطالعات و پژوهش‌های مرتبط ضرورت پیدا می‌کنند تا کج‌روی‌ها و جرائم، بهتر و عمیق‌تر شناخته شده و منشأ آن‌ها کشف شود و در نهایت، راه‌های اصلاح و بازپروری بزهکاران هموار شود. اینگونه بررسی‌ها هستند که امکان پیشگیری از ابتلا به انحراف و سقوط استعدادها در نیروهای انسانی بالقوه جامعه را فراهم می‌سازند و خانواده، جامعه و دولت را در زمان حال و آینده کشور از خسارات مادی و معنوی فراوانی رهایی می‌بخشند. بنابراین، آگاهی والدین از اینکه روش‌های تربیتی آن‌ها اثرات طولانی بر رفتار، عملکرد، انتظارات و شخصیت نوجوانان در آینده دارد، بسیار مهم است. در همین راستا، پژوهش حاضر با هدف تبیین نگرش به بزهکاری در نوجوانان شهر خرم‌آباد براساس سبک‌های فرزندپروری طراحی و اجرا شد.

با توجه به اینکه سازندگی فردای جامعه به نیروهای فعال و پرشور و سلامت روحی و جسمی نسل نوجوان بستگی دارد، لازم است که همه امکانات جامعه برای پیشگیری، مبارزه و ریشه‌کن کردن بزهکاری نوجوانان به کار گرفته شود. از طرفی، آنچه موجب نگرانی شده است، صدمات و خسارات جبران‌ناپذیری است که بر اثر از هم‌گسیختگی کانون خانواده وارد می‌شود، صدماتی که متوجه اعضای خانواده از جمله فرزندان می‌شود. عدم آگاهی یا به‌کارگیری شیوه‌های تربیتی نامناسب والدین در تربیت فرزندان تأثیر عمیقی بر نگرش و رفتار فرزندان بر جای می‌گذارد که از جمله آن، بزهکاری است.

پژوهش‌های مختلف حاکی از آن است که بین الگوهای مختلف فرزندپروری والدین و گرایش به بزهکاری نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد. فضایی، فرشته مقدم و یعقوبی (۱۳۹۴) در مطالعه خود با عنوان «بررسی تأثیر تربیت خانوادگی در وقوع جرم و بزهکاری و تعیین سبک تربیتی غالب در میان نوجوانان بزهکار»، نشان دادند که تربیت خانوادگی و شیوه‌های تربیتی والدین تأثیر زیادی بر وقوع جرم و بزهکاری فرزندان داشته و در این بین، سبک سهل‌انگارانه بیش‌ترین احتمال گرایش نوجوان به سمت بزهکاری و سبک مقتدرانه کمترین زمینه گرایش به جرم را در میان کودکان فراهم می‌آورد. الهیاری و یاقوتی (۱۳۹۶) نیز در پژوهش خود با عنوان «بررسی رابطه بین شیوه‌های تربیتی

والدین با بزهکاری در نوجوانان کانون اصلاح و تربیت»، به این نتیجه رسیدند که بین شیوه‌های تربیتی والدین و بزهکاری نوجوانان رابطه معنادار وجود دارد. همچنین، حسینی دولت‌آبادی و همکارانش (۱۳۹۲) در پژوهشی که با عنوان «رابطه بین سبک‌های فرزندپروری، خودکارآمدی و نگرش به بزهکاری در دانش‌آموزان دبیرستانی» انجام دادند، به این نتیجه دست یافتند که بین نوع سبک فرزندپروری والدین و نگرش به بزهکاری دانش‌آموزان رابطه معناداری وجود دارد.

هادی کافی (۱۳۹۳) در مطالعه‌ای که به بررسی رابطه شیوه‌های فرزندپروری، وضعیت اجتماعی-اقتصادی و نظارت والدین با نگرش به بزهکاری در نوجوانان مقطع متوسطه شهرستان بابک پرداخته، به این نتیجه دست یافته است که بین شیوه‌های فرزندپروری والدین و نظارت والدین به نگرش بزهکاری نوجوانان رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، عطادخت و همکاران (۱۳۹۳) با بررسی نقش سبک‌های فرزندپروری مادران در پیش‌بینی نگرش مثبت و منفی نوجوانان پسر به بزهکاری، نشان داد که سبک فرزندپروری والدین با نگرش مثبت و منفی نوجوانان به بزهکاری رابطه معنادار وجود دارد.

کسیدی (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای که به بررسی نقش محیط و شرایط خانوادگی بر پریشانی روانی و بزهکاری نوجوانان پرداخت، نشان داد که محیط خانواده و نوع تربیت والدین در میزان گرایش به بزهکاری نوجوانان نقش دارد. گائو و همکاران (۲۰۱۳) نیز با مطالعه تأثیر تعدیل‌کننده عملکرد خانواده بر وابستگی انحرافی و بزهکاری نوجوانان چینی نشان دادند که عملکرد خانواده تأثیر معناداری بر بزهکاری نوجوانان دارد. همچنین، ا تیم و ایگودی (۲۰۱۳) در مطالعه خود نشان دادند که وضعیت اجتماعی و اقتصادی خانواده نقش بسیار مهمی در گرایش به بزهکاری دانش‌آموزان دارد.

در تحقیقات انجام شده به جنبه توصیفی بیشتر از جنبه تحلیلی پرداخته شده است. برخی از این تحقیقات در جوامع آماری محدود مثلاً دانش‌آموزان یک مدرسه و آن هم یک پایه تحصیلی خاص پرداخته‌اند، اما تحقیق جامعی که به بررسی این مسئله در یک جامعه آماری گسترده به شیوه‌ای علمی و روشمند پرداخته باشد، صورت نگرفته است.

سبک‌های فرزندپروری: شیوه‌های فرزندپروری یک عامل تعیین‌کننده و اثرگذار است که نقش مهمی در آسیب‌شناسی روانی و رشد فرزندان بازی می‌کند. بامریند سه سبک فرزندپروری مستبدانه، مقتدرانه و سهل‌گیرانه را با در نظر گرفتن کنترل و صمیمیت

والدینی ارائه کرده است. پژوهش‌های انجام شده بر روی این سه سبک نشان داده است که این سبک‌ها ممکن است، پیامدهای مثبت و منفی را در کودکان افزایش یا کاهش دهند (دiaz^۱، ۲۰۰۵). فرزندپروری مستبدانه معمولاً دارای تعامل سرد همراه با کنترل زیاد با فرزندان است. این سبک با مهارگری شدید، سطوح بالای جدیت، انضباط بی‌ثبات و سخت‌گیرانه و سطوح نسبتاً پایینی از صمیمیت عاطفی را مشخص می‌کند و با پیامدهای رفتاری منفی مانند اختلال برونی‌سازی شده و درونی‌سازی شده و سطوح پایین‌تر کنش‌وری هیجانی ارتباط دارد (دiaz، ۲۰۰۵). فرزندپروری مقتدرانه، با ترکیبی از مهارگری حمایت عاطفی بالا، کنترل همراه با رابطه گرم و پاسخگویی به فرزندان را شیوه خود می‌دانند. این سبک با پیامدهای تحولی مثبت همچون اتکا به خود بیشتر، انحرافات رفتاری کمتر و روابط بهتر با همسالان مرتبط است. در مقابل، در فرزندپروری سهل‌گیرانه از فرزندان انتظارات اندکی داشته و هیچگونه کنترل و پاسخگویی هم نسبت به آن‌ها ندارند و با کمبود مهار والدینی مشخص می‌شود. این سبک نیز با بزهکاری و پرخاشگری که ناشی از کمبود نظارت والدین و بی‌تفاوتی والدین در این سبک است، ارتباط دارد (استنبرگ، لامبورن، دارلین^۲ و همکاران، ۲۰۰۲).

نگرش به بزهکاری: مشکلات نوجوانان در جوامع مدرن، عاملی نگران‌کننده و یکی از موضوعات مهم در زمینه مطالعات علمی است. در واقع، شیوع رفتار انحرافی در میان نوجوانان از حادثترین مسائل اجتماعی جوامع مختلف است که ریشه‌دار شدن آن موجب بیم و نگرانی زیادی است. نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی انحرافات، انحراف اجتماعی را به عنوان شیوه رفتاری که برخلاف وفاق جامعه است، در نظر گرفته و آن را به عنوان هم‌نمایی با یک هنجار یا مجموعه‌ای از هنجارهایی که مورد قبول بیشتر اعضای یک جامعه واقع شده است، تعریف کرده و اصطلاح بزهکاری را هنگامی به کار می‌برند که عواملن چنین رفتاری، افراد زیر سن قانونی باشند. آن‌ها در سال‌های اخیر با تکیه بر ملاک سن و تأکید بر تعریفی که قانون رسمی از انحرافات ارائه می‌دهد، رفتار انحرافی را به دو دسته بزهکاری و جرم تقسیم کرده‌اند؛ به این صورت که اگر رفتار انحرافی توسط نوجوانان و جوانان صورت گرفته باشد، بزهکاری و اگر توسط بزرگسالان انجام شود، جرم

1. Diaz

2. Stenberg, Lamborn & Darling

تلقى می‌شود. بزهکاری به معنای تعداد متغیر از اعمال ارتكابی علیه احكام قانونی كه ماهیت‌های مختلفی دارد، وجه مشترك تمام جوامع انسانی است و صرف‌نظر از موضوع اختلاف ماهیت این اعمال، تقریباً توسط قانون تعریف، پیش‌بینی و برحسب عمق و شدت عمل انحرافی به دسته‌های كوچك‌تری مانند بزهكاری شدید (حملات شدید، سرقت، استفاده از سلاح گرم در سرقت‌ها و غیره) و بزهكاری ملایم (تخریب كیوسك تلفن، شكستن لامپ، پاره كردن صندلی و غیره) تقسیم می‌شوند (فضلی، ۱۳۸۹).

نظریه پیوند اجتماعی: در این نظریه فرض بر این است كه افراد ذاتاً به سوی انحراف تحريك و مرتكب آن می‌شوند؛ مگر اینکه با پیوندی قوی نسبت به جامعه مهار شوند. این نظریه تأکید می‌كند كه افراد در صورت فقدان پیوند اجتماعی در زندگی، منحرف خواهند شد. فرض اصلی نظریه پیوند اجتماعی این است كه رفتار بزهكارانه زمانی اتفاق می‌افتد كه پیوند فرد با جامعه قطع یا تضعیف شود. مفاهیم كلیدی نظریه پیوند اجتماعی شامل چهار مؤلفه عمده است: پیوستگی به والدین، معلمان و همسالان؛ التزام به انواع كنش متعارف (تحصیل)؛ مشغولیت در كنش‌های متعارف (مثلاً فعالیت‌های ورزشی) و باور به اهمیت هنجارهای اخلاقی. هیرشی استدلال می‌كند كه پیوستگی یا به عبارت دقیق‌تر، روابط عاطفی‌ای كه فرد از سوی والدین، همسالان و مدرسه احساس می‌كند، رابطه معكوسی با بزهكاری دارد. توسعه پیوند اجتماعی قوی به جامعه نشان‌دهنده درونی كردن هنجارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه از سوی فرد است. کسانی كه پیوند قوی با جامعه دارند، كمتر به انحراف از هنجارها تمایل دارند؛ چراكه این هنجارها را درونی کرده‌اند (ازبای و ازكان،^۱ ۲۰۰۸).

نظریه یادگیری اجتماعی: نظریه یادگیری اجتماعی ایكرز، یادگیری را در ارتباط با پیامدهای رفتار می‌داند. از دیدگاه این نظریه، رفتار بزهكارانه نیز مانند همه رفتارها، نتیجه محرک‌ها یا واكنش‌های دیگران نسبت به آن رفتار است. بر مبنای بسط این نظر، افراد رفتار اجتماعی را از طریق شرطی شدن یا الكوگیری مستقیم از رفتار دیگران یاد می‌گیرند. همچنین، رفتار از طریق پاداش یا تقویت مثبت، تقویت و در صورت فقدان پاداش (مجازات منفی) یا مجازات واقعی (مجازات مثبت یا صریح)، تضعیف می‌شود. از این‌رو، تقویت رفتار فرد منجر به تکرار آن رفتار خواهد شد و این بدان

1. Ozbay & Ozcan

معناست که آن رفتار یاد گرفته شده است. به همین ترتیب، اگر فرد بعد از یک رفتار معین تنبیه شود، یاد می‌گیرد که از تکرار آن اجتناب کند. بنابراین، اگر به جای تنبیه کردن افراد منحرف به آن‌ها پاداش داده شود و انحرافشان مورد تشویق قرار گیرد، به طور مداوم دست به اعمال انحرافی می‌زنند. تکرار و شدت پیامد یک رفتار، وقوع پیامد بعد از رفتار و زمان وقوع پیامد؛ یعنی اینکه بلافاصله بعد از رفتار یا با تأخیر باشد، از جمله عوامل تأثیرگذار در رفتار هستند. بنابراین، فرد با اشکال متنوعی از رفتار روبه‌رو است و لذا برخی از اشکال رفتار بر اشکال دیگر، به علت بازخورد اجتماعی آن رفتار (تقویت یا تنبیه)، ترجیح داده خواهد شد (علی‌وردی‌نیا و حیدری، ۱۳۹۱). مشخص شده است که چگونه داشتن پیوند اجتماعی ضعیف با جامعه فرصت‌ها را برای بزهکاری اولیه افزایش می‌دهد که در نهایت یا به اصلاح (سروسامان دادن به مجرمان برای برگشت به جامعه) یا به برچسب‌زنی (طرد مجرمان از اجتماع) و انحراف بیشتر منجر می‌شود. با توجه به نظریه بریت‌ویت^۱ (۱۹۸۹؛ به نقل از علی‌وردی‌نیا و ستاره، ۱۳۹۲)، روابط تیره والدین و فرزندان موجب گسترش روابط با همسالان بزهکار و افزایش فرصت برای بزهکاری اولیه و بزهکاری ثانویه (آینده) می‌شود.

روش‌شناسی تحقیق

روش پژوهش حاضر با توجه به ماهیت موضوع و اهداف مورد نظر و مقایسه بررسی نگرش به بزهکاری در نوجوانان براساس سبک‌های فرزندپروری، علی-مقایسه‌ای و از سوی دیگر، ارتباط نگرش به بزهکاری با سبک‌های فرزندپروری، توصیفی از نوع همبستگی است. جامعه آماری شامل کلیه نوجوانان دختر و پسر سنین ۱۳ تا ۱۸ سال شهر خرم‌آباد در سال ۱۳۹۶ بود. حجم نمونه براساس تعیین حجم جدول کرجسی و مورگان، ۲۹۰ نفر (۱۶۰ نفر دختر و ۱۳۰ نفر پسر) به صورت نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای انتخاب شدند، سپس از شرکت‌کنندگان به منظور همکاری دعوت شد و پس از اعلام رضایت، پرسشنامه‌ها در اختیار آن‌ها برای تکمیل شدن قرار گرفت. معیارهای ورود به مطالعه عبارت بودند از: داوطلب بودن جهت شرکت در پژوهش، نوجوانان دختر و پسر، سنین ۱۳ تا ۱۸ سال و معیارهای خروج شامل عدم رضایت

1. Braithwaite

آزمودنی‌ها برای شرکت در پژوهش و ناقص بودن پرسشنامه‌ها بود. داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده از میانگین و انحراف معیار، ضریب همبستگی پیرسون، تحلیل رگرسیون چندگانه به روش گام به گام و آزمون تی گروه‌های مستقل از طریق نرم‌افزار آماری SPSS²¹ مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

ابزار گردآوری داده‌ها شامل دو پرسشنامه به شرح زیر بود:

- پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری: این ابزار اکتباسی است از نظریه اقتدار والدین که براساس نظریه بامریند از سه الگوی سهل‌گیرانه، استبدادی و اقتدار منطقی والدین جهت بررسی الگوهای نفوذ و شیوه‌های فرزندپروری در سال ۱۹۷۲ ساخته شده است. این پرسشنامه دارای ۳۰ سؤال است و براساس لیکرت پنج عامل پاسخ‌گذاری می‌شود. بوری^۱ (۱۹۹۱) از روش بازآزمایی، پایایی این ابزار را در مادران و پدران به ترتیب برای شیوه‌های سهل‌انگارانه ۰/۸۱ و ۰/۷۷، شیوه مستبدانه ۰/۸۶ و ۰/۸۵ و برای شیوه مقتدرانه ۰/۸۷ و ۰/۸۸ گزارش کرده است. وی روایی تشخیصی این پرسشنامه را نیز معتبر گزارش کرده است (به نقل از شهامت، ثابتی و رضوانی، ۱۳۸۹). همچنین، اسفندیاری (۱۳۸۳) پایایی این آزمون را به روش بازآزمایی برای سبک سهل‌گیرانه ۰/۶۹، برای سبک مستبدانه ۰/۷۷ و برای سبک دموکراتیک یا اقتدار منطقی ۰/۷۳ محاسبه کرده است (به نقل از حسینی دولت‌آبادی، ۱۳۹۲).

- پرسشنامه نگرش به بزهکاری: این پرسشنامه با هدف سنجش نگرش به رفتارهای بزهکارانه برای نوجوانان ۱۳ الی ۱۸ سال تهیه شده است که ۲۸ ماده دارد و براساس لیکرت چهار درجه‌ای نمره‌گذاری می‌شود. جهت حصول اطمینان از پایایی و روایی پرسشنامه، عبارات و طیف مورد استفاده برای پاسخ، به افراد صاحب‌نظر در رابطه با موضوع مورد مطالعه (اساتید رشته‌های روان‌شناسی، جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی) ارائه شد و بر اعتبار آن صحه گذاشته شد. این پرسشنامه جهت مشخص کردن نگرش مثبت و منفی به رفتارهای بزهکارانه در نظر گرفته شده است. در طی یک بررسی، سؤال‌ها به صورت پایلوت بر روی ۲۰۰ نفر از نوجوانان ۱۸-۱۳ سال مدارس دولتی شهر تهران انجام گرفت و با استفاده از روش آلفای کرونباخ میزان پایایی برای نگرش مثبت به رفتارهای بزهکارانه ۰/۷۱ و برای نگرش منفی به رفتارهای بزهکارانه ۰/۷۷ به دست آمد (سعادت و خدایاری سقاواز، ۱۳۹۱).

1. Boury

یافته‌های تحقیق

جدول ۱ - توزیع فراوانی و درصد پاسخگویان برحسب تحصیلات به تفکیک جنسیت

| جنسیت | فراوانی / درصد | تحصیلات | | | | | |
|-------|----------------|--------------|--------------|--------------|--------------|--------------|--------------|
| | | متوسطه اول ۱ | متوسطه اول ۲ | متوسطه اول ۳ | متوسطه دوم ۱ | متوسطه دوم ۲ | متوسطه دوم ۴ |
| دختر | فراوانی | ۱۹ | ۲۳ | ۲۷ | ۲۹ | ۳۲ | ۳۰ |
| | درصد فراوانی | ۱۱/۹ | ۱۴/۴ | ۱۶/۹ | ۱۸/۱ | ۲۰ | ۱۸/۸ |
| پسر | فراوانی | ۱۶ | ۲۰ | ۱۸ | ۲۶ | ۲۲ | ۲۸ |
| | درصد فراوانی | ۱۲/۳ | ۱۵/۴ | ۱۳/۸ | ۲۰ | ۱۶/۹ | ۲۱/۵ |
| کل | فراوانی | ۳۵ | ۴۳ | ۴۵ | ۵۵ | ۵۴ | ۵۸ |
| | درصد فراوانی | ۱۲/۱ | ۱۴/۸ | ۱۵/۵ | ۱۹ | ۱۸/۶ | ۲۰ |

برابر جدول ۱، از مجموع ۲۹۰ آزمودنی شرکت‌کننده در پژوهش، ۱۶۰ نفر (۵۵/۲ درصد) را دختر و ۱۳۰ نفر (۴۴/۸ درصد) را پسر تشکیل می‌دادند. از نظر مقطع سنی، در بین دختران، ۱۹ نفر (۱۱/۹ درصد) ۱۳ سال، ۲۳ نفر (۱۴/۴ درصد) ۱۴ سال، ۲۷ نفر (۱۶/۹ درصد) ۱۵ سال، ۲۹ نفر (۱۸/۱ درصد) ۱۶ سال، ۳۲ نفر (۲۰ درصد) ۱۷ سال و ۳۰ نفر (۱۸/۸ درصد) ۱۸ سال و در بین پسران، ۱۶ نفر (۱۲/۳ درصد) ۱۳ سال، ۲۰ نفر (۱۵/۴ درصد) ۱۴ سال، ۱۸ نفر (۱۳/۸ درصد) ۱۵ سال، ۲۶ نفر (۲۰ درصد) ۱۶ سال، ۲۲ نفر (۱۶/۹ درصد) ۱۷ سال و ۲۸ نفر (۲۱/۵ درصد) ۱۸ سال بودند.

فرضیه اول: بین سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه با نگرش مثبت و منفی به بزهکاری رابطه وجود دارد.

قبل از بررسی فرضیه اول، همگنی یا یکسان بودن واریانس داده‌ها مورد بررسی قرار گرفت که برای این منظور از آزمون لون استفاده شد. معنادار نبودن این آزمون نشان می‌دهد که واریانس داده‌ها یکسان است؛ نگرش مثبت به بزهکاری ($P=0/21$, Leven=۲/۲۱)، نگرش منفی به بزهکاری ($P=0/11$, Leven=۳/۷۸)، سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه ($P=0/53$, Leven=۰/۳۸)، سبک فرزندپروری مستبدانه ($P=0/14$, Leven=۱/۱۴)، و سبک فرزندپروری مقتدرانه ($P=0/07$, Leven=۴/۰۱). بنابراین، می‌توان از آزمون ضریب همبستگی پیرسون جهت سنجش فرضیه اول استفاده کرد.

جدول ۲- شاخص‌های توصیفی و ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

| جنسیت | متغیرها | میانگین | S.D | ۱ | ۲ | ۳ | ۴ | ۵ | ۶ | ۷ |
|---------|-----------------------------|---------|----------|----------------|-----------|---------|--------|----------|---|---|
| دختر | نگرش مثبت به بزهکاری | ۳۰/۸۸ | ۳/۲۳ | ۱ | | | | | | |
| | نگرش منفی به بزهکاری | ۴۶/۵۸ | ۷/۶۷ | ۰/۰۵۱ | ۱ | | | | | |
| | سبک - فرزندپروری سهل‌گیرانه | ۲۵/۸۳ | ۳/۳۹ | ۰/۲۱۸** | -۰/۱۲۴* | ۱ | | | | |
| | سبک - فرزندپروری مستبدانه | ۲۲/۷۸ | ۳/۶۰ | ۰/۴۶۸*** | -۰/۳۲۳*** | ۰/۱۷۹** | ۱ | | | |
| | سبک - فرزندپروری مقتدرانه | ۲۶/۸۱ | ۳/۹۷ | -۰/۳۴۹*** | ۰/۳۸۴*** | ۰/۱۲۳* | -۰/۰۹۳ | ۱ | | |
| | سن | ۱۵/۷۶ | ۱/۶۵ | -۰/۱۳۹** | ۰/۱۴۱** | ۰/۱۲۱* | ۰/۰۸۲ | -۰/۱۰۲ | ۱ | |
| تحصیلات | - | - | -۰/۱۵۱** | ۰/۲۲۱** | ۰/۱۳۲* | ۰/۱۱۳ | -۰/۱۲۴ | ۰/۵۷۸** | ۱ | |
| پسر | نگرش مثبت به بزهکاری | ۳۴/۳۶ | ۳/۶۹ | ۱ | | | | | | |
| | نگرش منفی به بزهکاری | ۴۳/۶۰ | ۱۲/۳۰ | -۰/۰۸۶ | ۱ | | | | | |
| | سبک - فرزندپروری سهل‌گیرانه | ۲۷/۵۱ | ۳/۵۰ | ۰/۲۳۴** | -۰/۱۴۸* | ۱ | | | | |
| | سبک - فرزندپروری مستبدانه | ۲۴/۶۴ | ۴/۹۰ | ۰/۴۲۳*** | -۰/۵۰۵*** | ۰/۱۱۳* | ۱ | | | |
| | سبک - فرزندپروری مقتدرانه | ۲۵/۴۱ | ۵/۶۵ | -۰/۴۰۱*** | ۰/۵۶۴*** | ۰/۰۲۹ | ۰/۱۰۱ | ۱ | | |
| | سن | ۱۵/۷۸ | ۱/۶۹ | -۰/۲۹۸** | ۰/۴۴۶*** | ۰/۱۲۳* | ۰/۰۶۹ | -۰/۱۱۸ | ۱ | |
| تحصیلات | - | - | -۰/۳۴۷** | ۰/۴۸۵*** | ۰/۱۴۸ | ۰/۱۱۹ | -۰/۱۰۹ | ۰/۷۹۳*** | ۱ | |
| | | | | **p<۰/۰۰۱***p< | *p<۰/۰۱ | ۰/۰۵ | | | | |

با توجه به نتایج جدول ۲، در بین دختران، سبک فرزندپروری مستبدانه ($r=۰/۴۶۸$) بیش‌ترین همبستگی را با نگرش مثبت به بزهکاری دارد ($P<۰/۰۰۱$). پس از آن، سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه ($r=۰/۲۱۸$) در سطح $P<۰/۰۱$ ، رابطه مثبت معنادار و سبک فرزندپروری مقتدرانه ($r=۰/۳۴۹$) و سن ($r=-۰/۱۳۹$) و تحصیلات ($r=-۰/۱۵۱$) در سطح $P<۰/۰۱$ ، رابطه منفی معناداری با متغیر ملاک دارند. از سوی دیگر، سبک فرزندپروری مقتدرانه ($r=۰/۳۸۴$)، بیش‌ترین همبستگی مثبت با نگرش منفی به بزهکاری دارد ($P<۰/۰۰۱$) و سپس سبک فرزندپروری مستبدانه ($r=-۰/۳۲۳$) در سطح

$P < 0/001$ و سهل‌گیرانه ($t = -0/124$) در سطح $P < 0/05$ رابطه منفی معنادار و تحصیلات ($t = 0/221$) و سن ($t = 0/141$) در سطح $P < 0/01$ ، رابطه معنادار با متغیر ملاک دارند. در بین پسران، سبک فرزندپروری مستبدانه ($t = 0/423$) بیش‌ترین همبستگی را با نگرش مثبت به بزهکاری دارد ($P < 0/001$). پس از آن، سبک فرزندپروری مقتدرانه ($t = -0/401$) در سطح $P < 0/001$ و تحصیلات ($t = -0/342$) و سن ($t = -0/298$) در سطح $P < 0/01$ ، رابطه منفی معنادار و سبک فرزندپروری سهل‌انگارانه ($t = 0/234$) رابطه مثبت و معنادار در سطح $P < 0/01$ با متغیر ملاک دارند. از سوی دیگر، سبک فرزندپروری مقتدرانه ($t = 0/564$) بیش‌ترین همبستگی مثبت با نگرش منفی به بزهکاری دارد ($P < 0/001$) و سپس سبک فرزندپروری مستبدانه ($t = -0/505$) در سطح $P < 0/001$ و سهل‌گیرانه ($t = -0/148$) در سطح $P < 0/05$ ، رابطه منفی معنادار و تحصیلات ($t = 0/485$) و سن ($t = 0/446$) در سطح $P < 0/001$ ، رابطه معنادار با متغیر ملاک دارند.

فرضیه دوم: سبک‌های فرزندپروری (سهل‌گیرانه، مستبدانه، مقتدرانه) قادر به پیش‌بینی نگرش مثبت به بزهکاری هستند.

برای بررسی این فرضیه، از تحلیل رگرسیون چندگانه به صورت گام به گام استفاده شده که نتایج آن در قالب جداول ۳ نشان داده است.

جدول ۳- تحلیل رگرسیون چندگانه نگرش مثبت به بزهکاری بر اساس سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه

| جنسیت | گام | مدل | مجموع مجذورات | درجه آزادی | میانگین مجذورات | F | P | R | R ² | S.E |
|-------|-----|------------|---------------|------------|-----------------|-------|-------|-------|----------------|------|
| دختر | اول | رگرسیون | ۳۱۳/۷۱ | ۱ | ۳۱۳/۷۱ | ۳۶/۶۳ | ۰/۰۰۱ | ۰/۴۳۴ | ۰/۱۸۸ | ۲/۹۲ |
| | | باقی‌مانده | ۱۳۵۳/۱۳ | ۱۵۸ | ۸/۵۶ | | | | | |
| پسر | اول | رگرسیون | ۳۱۵/۰۳ | ۱ | ۳۱۵/۰۳ | ۲۷/۸۹ | ۰/۰۰۱ | ۰/۴۲۳ | ۰/۱۷۹ | ۳/۳۶ |
| | | باقی‌مانده | ۱۴۴۵/۷۷ | ۱۲۸ | ۱۱/۲۹ | | | | | |

متغیر پیش‌بین: سبک‌های فرزندپروری مستبدانه

نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چندگانه گام به گام نشان می‌دهد که در بین دختران در گام نخست فقط سبک‌های فرزندپروری مستبدانه توانست ۱۸/۸ درصد واریانس نگرش مثبت به بزهکاری را پیش‌بینی کند ($P < 0/001$) و سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مقتدرانه قادر به پیش‌بینی نگرش مثبت به بزهکاری در بین دختران نبودند که از معادله حذف شدند. از سوی دیگر، در بین پسران در گام نخست فقط سبک‌های

فرزندپروری مستبدانه توانست ۱۷/۹ درصد واریانس نگرش مثبت به بزهکاری را پیش‌بینی کند ($P < 0/001$) و سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مقتدرانه قادر به پیش‌بینی نگرش مثبت به بزهکاری در بین پسران نیز نبودند که از معادله حذف شدند.

جدول ۴- ضرایب رگرسیون گام به گام نگرش مثبت به بزهکاری روی متغیرهای پیش‌بین

| جنسیت | متغیرها | B | خطای استاندارد b | β | t | معناداری |
|-------|-------------------------|--------|------------------|---------|--------|----------|
| دختر | عرض از مبدأ | ۲۲/۰۱۹ | ۱/۴۸۴ | ۰/۴۳۴ | ۱۴/۸۴۲ | ۰/۰۰۱ |
| | سبک فرزندپروری مستبدانه | ۰/۳۸۹ | ۰/۰۶۴ | | ۶/۰۵۲ | ۰/۰۰۱ |
| پسر | عرض از مبدأ | ۲۶/۵۱۷ | ۱/۵۱۵ | ۰/۴۲۳ | ۱۷/۵۰۷ | ۰/۰۰۱ |
| | سبک فرزندپروری مستبدانه | ۰/۳۱۸ | ۰/۰۵۹ | | ۵/۲۸۱ | ۰/۰۰۱ |

با توجه به نتایج جدول ۴، اثر سبک‌های فرزندپروری مستبدانه بر نگرش مثبت به بزهکاری در بین دختران ($\beta = 0/434$) و در بین پسران ($\beta = 0/423$) مثبت و در سطح $P < 0/001$ معنادار است. مثبت بودن اثر سبک‌های فرزندپروری مستبدانه بر نگرش مثبت به بزهکاری نشانگر آن است که هر چقدر میزان سبک‌های فرزندپروری مستبدانه بالا باشد، میزان نگرش مثبت به بزهکاری بالا خواهد بود.

فرضیه سوم: سبک‌های فرزندپروری (سهل‌گیرانه، مستبدانه، مقتدرانه) قادر به پیش‌بینی نگرش منفی به بزهکاری هستند.

برای بررسی فرضیه سوم، از تحلیل رگرسیون چندگانه به صورت گام‌به‌گام استفاده شده که نتایج آن در قالب جداول ۵ و ۶ نشان داده است.

جدول ۵- تحلیل رگرسیون چندگانه نگرش مثبت به بزهکاری بر اساس سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه

| جنسیت | گام | مدل | مجموع مجذورات | درجه آزادی | میانگین مجذورات | F | P | R | R ² | S.E |
|-------|-----------------------|-----------------------|---------------|------------|-----------------|-------|-------|-------|----------------|-------|
| دختر | اول | رگرسیون باقی‌مانده | ۲۹۵/۳۶ | ۱ | ۲۹۵/۳۶ | ۱۲/۶۹ | ۰/۰۵ | ۰/۳۳۶ | ۰/۱۱۲ | ۴/۵۸ |
| | | | ۱۸۷۳/۱۷ | ۱۵۸ | ۱۱/۸۵ | | | | | |
| پسر | اول | رگرسیون باقی‌مانده | ۶۲۱۸/۴۸ | ۱ | ۶۲۱۸/۴۸ | ۵۹/۷۷ | ۰/۰۰۱ | ۰/۵۶۴ | ۰/۳۱۸ | ۱۰/۱۹ |
| | | | ۱۳۳۱۶/۱۴ | ۱۲۸ | ۱۰۴/۰۳ | | | | | |
| دوم | رگرسیون باقی‌مانده | ۸۲۲۰/۱۸ | ۲ | ۴۱۱۰/۰۹ | ۴۶/۱۳ | ۰/۰۰۱ | ۰/۶۴۹ | ۰/۴۲۱ | ۹/۴۳ | |
| | | | ۱۱۳۱۴/۴۵ | ۱۲۷ | ۸۹/۰۹ | | | | | |

گام ۱: متغیر پیش‌بین: سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه

گام ۲: متغیر پیش‌بین: سبک‌های فرزندپروری مستبدانه

نتایج حاصل از تحلیل رگرسیون چندگانه گام به گام نشان می‌دهد که در بین دختران در گام نخست فقط سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه توانست ۱۱ درصد واریانس نگرش منفی به بزهکاری را پیش‌بینی کند ($P < 0/05$) و سبک‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مقتدرانه قادر به پیش‌بینی نگرش مثبت به بزهکاری در بین دختران نبودند که از معادله حذف شدند. از سوی دیگر، در بین پسران در گام نخست فقط سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه توانست ۳۱/۸ درصد واریانس نگرش منفی به بزهکاری را پیش‌بینی کند ($P < 0/01$) و در گام دوم با اضافه شدن سبک‌های فرزندپروری مستبدانه، این مقدار به ۴۲ درصد افزایش یافت، ولی سبک فرزندپروری سهل‌گیرانه قادر به پیش‌بینی نگرش منفی به بزهکاری در بین پسران نیز نبود که از معادله حذف شد.

جدول ۶- ضرایب رگرسیون گام به گام نگرش منفی به بزهکاری روی متغیرهای پیش‌بین

| جنسیت | متغیرها | B | خطای استاندارد b | β | t | معناداری |
|-------|-------------------------|--------|------------------|---------|--------|----------|
| دختر | عرض از مبدأ | ۳۷/۷۹۳ | ۴/۱۰۱ | | ۹/۳۱۵ | ۰/۰۰۱ |
| | سبک فرزندپروری مقتدرانه | ۰/۳۲۸ | ۰/۱۵۱ | ۰/۱۷۱ | ۳/۱۶۷ | ۰/۰۱ |
| پسر | عرض از مبدأ | ۴۰/۶۹۷ | ۷/۰۸۴ | | ۵/۷۴۵ | ۰/۰۰۱ |
| | سبک فرزندپروری مقتدرانه | ۰/۹۵۱ | ۰/۱۵۸ | ۰/۴۳۸ | ۶/۰۲۵ | ۰/۰۰۱ |
| | سبک فرزندپروری مستبدانه | -۰/۸۶۳ | ۰/۱۸۲ | -۰/۳۴۴ | -۴/۷۴۱ | ۰/۰۰۱ |

با توجه به نتایج جدول ۶، اثر سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه بر نگرش منفی به بزهکاری در بین دختران ($\beta = 0/171$) در سطح $P < 0/01$ معنادار بود، ولی در بین پسران در گام نخست سبک فرزندپروری مقتدرانه به صورت مثبت ($\beta = 0/438$) و سبک فرزندپروری مستبدانه به صورت منفی ($\beta = -0/344$) در سطح $P < 0/01$ معنادار است. مثبت بودن اثر سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه بر نگرش منفی به بزهکاری نشانگر آن است که هرچقدر میزان سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه بالا باشد، میزان نگرش منفی به بزهکاری بالا خواهد بود و منفی بودن اثر متغیر سبک فرزندپروری مستبدانه بر نگرش منفی به بزهکاری بیانگر آن است هرچقدر میزان سبک‌های فرزندپروری مستبدانه بالا باشد، میزان نگرش منفی به بزهکاری پایین خواهد بود و بالعکس.

فرضیه چهارم: از نظر میزان نگرش مثبت و منفی به بزهکاری در بین دختران و پسران تفاوت وجود دارد.

جهت بررسی این فرضیه، از آزمون تی گروه‌های مستقل استفاده شد که نتایج آن در جدول ۷ ارائه شده است.

جدول ۷- نتایج آزمون تی جهت مقایسه میانگین دختران و پسران در نگرش مثبت و منفی به بزهکاری

| متغیر | گروه | تعداد | میانگین | انحراف معیار | خطای معیار میانگین | درجه آزادی | T | سطح معناداری |
|----------------------|------|-------|---------|--------------|--------------------|------------|-------|--------------|
| نگرش مثبت به بزهکاری | دختر | ۱۶۰ | ۳۰/۸۸ | ۳/۲۳ | ۰/۲۵ | ۲۸۸ | -۸/۵۳ | ۰/۰۰۱ |
| | پسر | ۱۳۰ | ۳۴/۳۶ | ۳/۶۹ | ۰/۳۲ | | | |
| نگرش منفی به بزهکاری | دختر | ۱۶۰ | ۴۶/۵۸ | ۷/۶۷ | ۰/۶۰ | ۲۸۸ | ۳/۴۱ | ۰/۰۱ |
| | پسر | ۱۳۰ | ۴۲/۶۰ | ۱۲/۳۰ | ۱/۰۷ | | | |

با توجه به نتایج جدول ۷، مشاهده می‌شود میانگین پسران در نگرش مثبت به بزهکاری بیشتر از میانگین دختران در این متغیر است ($t = -8/53, P < 0/001$). از سوی دیگر، میانگین دختران در نگرش منفی به بزهکاری بیشتر از میانگین پسران در این متغیر است ($t = 3/41, P < 0/01$).

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین نگرش به بزهکاری در نوجوانان براساس سبک‌های فرزندپروری انجام گرفت. نتایج پژوهش حاضر حاکی از آن است که بین سبک فرزندپروری مقتدرانه با نگرش منفی به بزهکاری ارتباط مثبت معناداری وجود دارد. همچنین، بین سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه با نگرش مثبت به بزهکاری رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. در تبیین این نتیجه می‌توان گفت زمانی که والدین از سبک فرزندپروری مقتدرانه استفاده می‌کنند، فرزند آن‌ها نیز نسبت به بزهکاری نگرش منفی پیدا می‌کند و زمانی که والدین از سبک‌های فرزندپروری مستبدانه و سهل‌گیرانه استفاده می‌کنند، فرزندان آن‌ها نگرش مثبت به بزهکاری پیدا می‌کنند. این یافته با یافته‌های فضایی و همکاران (۱۳۹۴)، الهیاری و یاقوتی (۱۳۹۶)، حسینی دولت‌آبادی و همکاران (۱۳۹۲)، بابایی (۱۳۹۴)، هادی کافی (۱۳۹۳)، عطادخت، قره‌گوزلو و نریمانی (۱۳۹۳)، کسیدی (۲۰۱۱)، گائو، یو و کین (۲۰۱۳) و اтім و ایگودی (۲۰۱۳) هماهنگ و همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت بی‌توجهی خانواده و ضعف‌هایی که در

امر تربیت نوجوان وجود دارد، از قبیل نبود کنترل، باعث کج‌روی‌های نوجوان می‌شود و زمینه را برای اعمال خلاف آماده می‌کند. به عبارت دیگر، خانواده‌هایی که بر اعمال فرزندان خود نظارت ندارند و کمتر مقررات و استانداردهای مشخصی در قبال رفتارهای غیرقابل قبول آن‌ها وضع و از برخورد قاطعانه در مقابل رفتارهای خلاف فرزندان خود پرهیز می‌کنند، زمینه‌های کج‌روی را مساعد می‌کنند؛ نداشتن کنترل بر دوست‌گزینی نوجوان که موجب تماس بیشتر وی با خلافکاران می‌شود نیز از این مقوله است.

نتایج این پژوهش با تحقیق نواماکا^۱ (۲۰۱۰) که بین سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه با نگرش به بزهکاری رابطه معناداری مشاهده نشده، ناهمسو است. در تبیین این ناهمخوانی، می‌توان به مواردی همچون تفاوت‌های فرهنگی اشاره کرد؛ زیرا شیوه فرزندپروری در خانواده‌های ایرانی معمولاً با شیوه تربیت در خانواده‌های با فرهنگ خارجی متفاوت است که همین امر خود می‌تواند موجب به دست آوردن نتایج مختلف در انجام چنین پژوهش‌هایی شود.

همگی محققان در تحقیقات هماهنگ با پژوهش حاضر دریافتند که خانواده می‌تواند نقش بسیار مؤثر و کلیدی در ایجاد نگرش مثبت و منفی به بزهکاری در نوجوانان ایفا کند و سبک‌های فرزندپروری که والدین اعمال می‌کنند، در نوع نگرش نوجوان به بزهکاری و جرم و جنایت و رفتارهای ضداجتماعی تأثیر قابل ملاحظه‌ای می‌گذارد. در تأیید یافته‌های فوق، کسیدی (۲۰۱۱) دریافت که روابط خانوادگی بهترین و قوی‌ترین پیش‌بین برای شاخص بزهکاری در نوجوانان است. در تحقیقی دیگر، گائو و همکاران (۲۰۱۳) دریافتند که خانواده و همین‌طور گروه همسالان بزهکار، می‌توانند تأثیر قابل توجهی بر بزهکاری داشته باشند؛ به‌طوری که گروه همسالان بزهکار، تأثیری مثبت بر افزایش بزهکاری دارد، ولی خانواده در کاهش تأثیر گروه همسالان بزهکار، ایفای نقش می‌کند و بر کاهش بزهکاری تأثیر مثبت دارد. در تحقیق اتیم و ایگودی (۲۰۱۳) مشخص شد که وضعیت اقتصادی-اجتماعی خانواده و سطح تحصیلات والدین با بزهکاری در نوجوانان ارتباط معناداری وجود دارد. نواماکا (۲۰۱۰) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که والدینی که به‌طور منطقی بر کارهای فرزندان‌شان نظارت دارند و به فرزندان خود اجازه می‌دهند که استقلال در انتخاب و انجام کارها را بیاموزند و عملی

1.Nwamaka

کنند، تأثیر مثبتی بر رفتار فرزندان خود می‌گذارند. بالعکس، والدینی که نسبت به امور تربیتی فرزندان بی‌توجه هستند و خود را در برابر نیازهای طبیعی فرزندان مسئول نمی‌دانند، بر رفتار آن‌ها تأثیری منفی می‌گذارند که در نهایت منجر به رفتارهای منفی و بزهکارانه می‌شود.

نتایج تحلیل رگرسیون نیز نشان داد که شاخص سبک فرزندپروری مستبدانه در بین دختران و پسران، نگرش مثبت به بزهکاری را به‌طور معناداری پیش‌بینی می‌کند. همچنین، سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه و مستبدانه در بین دختران و پسران نگرش منفی به بزهکاری را به‌طور معناداری پیش‌بینی می‌کنند. در تبیین یافته‌های فوق می‌توان چنین استدلال کرد که طبق دیدگاه تربیتی، خانواده مهم‌ترین کانون رشد و پرورش انسان قلمداد می‌شود. اهمیت خانواده به اندازه‌ای است که بسیاری از مشاوران و صاحب‌نظران علوم رفتاری به این موضوع مهم پرداخته‌اند. سبک‌های فرزندپروری تأثیرات عمیقی بر شخصیت کودک می‌گذارد. سبک تربیتی ناسالم خانواده باعث بروز اختلالات رفتاری و بزهکاری در فرزندان می‌شود و خانواده سالم با ایجاد محیطی امن، زمینه را برای شکوفایی و سازندگی فرزندان فراهم می‌سازد. بر این اساس، می‌توان استنباط کرد که خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی جامعه، تأثیر مهمی در نوع نگرش فرزندان به بزهکاری و رفتارهای پرخطر دارد (حسینی دولت‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۲).

یافته دیگر پژوهش حاضر حاکی از آن است که بین نوجوانان دختر و پسر در نگرش مثبت و منفی به بزهکاری تفاوت معناداری وجود دارد؛ به این صورت که میزان نگرش مثبت به بزهکاری در بین پسران بیش‌تر از دختران و میزان نگرش منفی به بزهکاری در بین دختران کمتر از پسران بود. در تبیین این یافته می‌توان گفت که عواملی همچون دخالت در مسائل اجتماعی و از سوی دیگر، عوامل روحی، روانی و فیزیولوژیک در ارتکاب بزه بیش‌تر در پسران تأثیرگذار هستند. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، عامل تربیتی والدین، عامل مهمی در گرایش نوجوانان به بزهکاری محسوب می‌شود؛ زیرا اولین مرجع جامعه‌پذیری فرد، خانواده و تعامل والدین - فرزند است؛ والدینی که با فرزندان خود روابط گرم و صمیمی همراه با منطق دارند و نظارت آن‌ها بر اساس استدلال منطقی است، بیش‌ترین زمینه جذب و گرایش نوجوان را به فضای خانه فراهم می‌کنند و گرایش نوجوان به انجام فعالیت‌هایی است که دست‌یابی به مزایای اجتماعی و برقراری ارتباط با دیگر افراد است نه جبران کمبودهایی که در خانواده احساس می‌کنند. در عوض، والدینی

که بیش‌ترین محبت را به فرزندان خود روا می‌دارند، ولی هیچگونه نظارت همراه با استدلالی بر رفتار آن‌ها ندارند، زمینه گرایش آن‌ها را به بزهکاری فراهم می‌کنند و نوجوان نیز نیازهای بدون پاسخ را در گروه‌های همسالان یا گروه‌هایی که زمینه فعالیت نابهنجار او را فراهم می‌آورند، می‌یابد.

براساس نتایج و یافته‌های تحقیق، موارد زیر به عنوان پیشنهاد ارائه می‌شود:

- پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های بعدی از سایر نظریه‌های موجود در تبیین بزهکاری برای پژوهش استفاده شود و نتایج به صورت مقایسه‌ای برای دستیابی به دیدگاه واحد و جامع تحلیل شود.

- پیشنهاد می‌شود برای پیشگیری از بروز بزهکاری در بین کودکان و نوجوانان، عوامل فرهنگی مؤثر بر بزهکاری، مانند رسانه‌های گروهی، رادیو، تلویزیون و سینما شناخته شود. همچنین، دست‌اندرکاران فرهنگ و هنر با پرداختن به علل و عوامل اثرگذار بر بزهکاری، دانش و معلومات عمومی مردم را افزایش دهند و با ساختن فیلم و نوشتن کتاب برای عموم مردم، میزان آگاهی آن‌ها را افزایش دهند.

- پیشنهاد می‌شود مسئولان آموزش و پرورش با کمک مدیران مدارس، جلسات راهنمایی و مشاوره گروهی با والدینی که فرزندان آن‌ها در مدرسه رفتارهای بزهکارانه از خود بروز می‌دهند یا مشکوک به بروز رفتارهای بزهکارانه هستند، در مدارس گذاشته شود. در این جلسات، راهنمایی و مشاوره گروهی که توسط متخصصان روان‌شناسی و مشاوره که صلاحیت‌های لازم را دارند برگزار می‌شود، می‌توان سبک‌های فرزندپروری درست و مناسب را به والدین آموزش داد تا با یادگیری و اعمال سبک‌های فرزندپروری درست و مناسب، در نوجوانان نگرش منفی به بزهکاری افزایش و نگرش مثبت به بزهکاری کاهش پیدا کند.

- تکرار این پژوهش در شهرهای مختلف و با متغیرهای پیش‌بین دیگر در تبیین نگرش به بزهکاری نوجوانان توصیه می‌شود.

محدودیت‌ها

این پژوهش همچون بسیاری از پژوهش‌های دیگر دارای محدودیت‌هایی بود که یکی از عمده‌ترین محدودیت‌های آن‌ها، محدود بودن نتایج به نوجوانان سطح شهر خرم‌آباد و احتیاط در تعمیم نتایج به سایر نوجوانان و سایر مناطق جغرافیایی است. همچنین، در

این پژوهش فقط یک متغیر پیش‌بین برای تبیین نگرش به بزهکاری مورد بررسی قرار گرفت.

تشریح و قدردانی

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی مصوب در دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی استان لرستان در سال ۱۳۹۶ بوده که با همکاری و مساعدت این فرماندهی انجام شده است و لازم است از این مجموعه و کارکنان دفتر تحقیقات استان و مخصوصاً نوجوانان شهر خرم‌آباد که در تکمیل کردن پرسشنامه‌ها ما را یاری کردند، کمال تشکر و قدردانی به عمل آید.

منابع

منابع فارسی

- اسفندیاری، غلامرضا (۱۳۸۳). بررسی مقایسه‌ای شیوه‌های فرزندپروری مادران کودکان مبتلا به اختلالات رفتاری و مادران کودکان بهنجار و تأثیر آموزش مادران بر اختلالات رفتاری کودکان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. انستیتو روان‌پزشکی تهران.
- اعظمی، کیوان؛ قادری ثانوی، رمضانعلی؛ فتحی، منصور؛ رفیعی، حسن و قائد امینی‌هارونی، غلامرضا (۱۳۹۵). رابطه سبک‌های فرزندپروری والدین و هم‌نشینی با همسالان بزهکار. *مسائل اجتماعی ایران*. ۷(۱)، صص ۵۷-۷۷. بازیابی از: <https://b2n.ir/254885>
- الهیاری، مهوش و یاقوتی، رویا (۱۳۹۶). بررسی رابطه بین شیوه‌های تربیتی والدین با بزهکاری در نوجوانان کانون اصلاح و تربیت. *نخستین کنگره ملی دانشجویی پژوهش‌های نوین در روان‌شناسی شناختی*. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان.
- حسینی دولت‌آبادی، فاطمه؛ سعادت، سجاد و قاسمی جوبنه، رضا (۱۳۹۲). رابطه بین سبک‌های فرزندپروری، خودکارآمدی و نگرش به بزهکاری در دانش‌آموزان دبیرستانی. *پژوهشنامه حقوق کیفری*. ۴(۲)، صص ۶۷-۸۸. بازیابی از: <https://b2n.ir/142910>
- روزبه گل‌افشانی، عبدالله (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر خانواده در پیشگیری از بزهکاری نوجوانان. *فصلنامه دانش انتظامی پلیس پایتخت*. ۹(۴)، صص ۶۱-۷۹. بازیابی از: <https://b2n.ir/374229>

- سعادت، سجاد و خدایاری سقاواز، هانیه (۱۳۹۱). بررسی ارتباط بین راهبردهای مقابله‌ای و گرایش به بزهکاری. همایش ملی پیشگیری از جرائم و آسیب‌های اجتماعی. صص ۸۹۵-۹۰۸. دانشگاه بابلسر.
- شهامت، فاطمه؛ ثابتی، علی‌رضا و رضوانی، سمانه (۱۳۸۹). بررسی رابطه سبک‌های فرزندپروری و طرح‌واره‌های ناسازگارانه اولیه. *مطالعات تربیتی و روان‌شناسی*. ۱۱(۲)، صص ۲۳۹-۲۵۴. بازیابی از: <https://b2n.ir/714701>
- صادقی، عباس و حسینی دولت‌آبادی، فاطمه (۱۳۹۱). نگاهی بر ۵۰ مسئله تربیتی در خانواده. رشت: حق‌شناس.
- ظهیری، مژگان و هنرپروران، نازنین (۱۳۹۵). رابطه شیوه‌های فرزندپروری با بلوغ اجتماعی و سبک‌های مقابله‌ای دختران نوجوان شهر اصفهان سال ۱۳۹۴. *مجله سلامت جامعه*. ۱۰(۴)، صص ۳۸-۴۶. بازیابی از: <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?ID=354898>
- عرب، علی (۱۳۹۶). رابطه امید به زندگی، نگرش به رفتار بزهکارانه و تجربه مصرف مواد مخدر در دانش‌آموزان پسر دوره دوم متوسطه مدارس شیرآباد و مرکز شهر زاهدان. *فصلنامه مطالعات روانشناسی تربیتی*. ۲۸، صص ۱۵۰-۱۶۸. بازیابی از: <https://www.magiran.com/paper/1808487>
- عطادخت، اکبر؛ قره‌گوزلو، نادیا و نریمانی، محمد (۱۳۹۳). نقش سبک‌های فرزندپروری مادران در پیش‌بینی نگرش مثبت و منفی نوجوانان پسر به بزهکاری. *اولین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روان‌شناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران*. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی سروش حکمت رضوی.
- علیوردی‌نیا، اکبر و حیدری، حمید (۱۳۹۱). کاربری تجربی نظریه یادگیری اجتماعی ایگز در مطالعه رفتارهای وندالیستی دانش‌آموزان. *مجله جامعه‌شناسی ایران*. ۱۳(۲-۱)، صص ۱-۳۰. بازیابی از: <https://b2n.ir/671962>
- علیوردی‌نیا، اکبر و ستاره، سیمین (۱۳۹۲). بررسی نقش خانواده، مدرسه و گروه همسالان در بزهکاری دانش‌آموزان. *مجله جامعه‌پژوهی فرهنگی*. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. ۴(۴)، صص ۷۹-۱۰۳. بازیابی از: <https://b2n.ir/988978>
- عیسی‌نژاد، امید و ستوده زاده، محمد (۱۳۹۶). بررسی نقش عملکردهای خانوادگی و هوش اخلاقی در گرایش به بزه نوجوانان. *فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده*.

۱۲(۳۹)، صص ۶۵-۸۱. بازیابی از: <https://b2n.ir/866844>

- فاطمی، داود؛ رحیمی، عارف؛ سعادت، موسی و عباس زاده، محمد (۱۳۹۵). بررسی نقش خانواده در بزهکاری فرزندان (مورد مطالعه: نوجوانان پسر شهر زنجان). *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*. ۵(۳)، صص ۳۵-۵۰. بازیابی از:

http://ssoss.ui.ac.ir/article_20960.html

- فرزانه، سیف‌اله؛ ملانیاجلودار، شهرام و زمانی راد، اسماعیل (۱۳۹۴). بررسی عوامل خانوادگی مؤثر در گرایش نوجوانان ۱۸-۱۲ ساله به بزهکاری در کانون اصلاح و تربیت شهرستان گرگان. *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*. ۶(۱۸)، صص ۷۳-۹۸. بازیابی از: <https://b2n.ir/359494>

- فضایی، قاسم؛ فرشته مقدم، مرتضی و یعقوبی، غلامحسین (۱۳۹۴). بررسی تأثیر تربیت خانوادگی در وقوع جرم و بزهکاری و تعیین سبک تربیتی غالب در میان نوجوانان بزهکار. *اولین کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی و علوم تربیتی*.

- فضلی، وحید (۱۳۸۹). بررسی رابطه شیوه‌های تربیتی والدین و نگرش به رفتارهای بزهکارانه در بین نوجوانان ۱۵ تا ۱۸ سال شهر تهران. *مطالعات پیشگیری از جرم*. ۵(۱۴)، صص ۷۹-۱۱۲. بازیابی از: <https://b2n.ir/843723>

- قریشی، سید ابوالفضل؛ کلهر، لیلا؛ مظلوم‌زاده، سعیده؛ حسین پهرانی، محمدرضا و اسکندری، فاطمه (۱۳۹۶). بررسی ارتباط اختلالات روان‌شناختی و عوامل اجتماعی-اقتصادی با بزهکاری نوجوانان. *مجله دانشکده پزشکی اصفهان*. ۳۵(۴۱۸)، صص ۷۷-۸۳. بازیابی از: <http://jims.mui.ac.ir/index.php/jims/article/view/7457>

- هادی کافی، محمد (۱۳۹۳). *رابطه شیوه‌های فرزندپروری، وضعیت اجتماعی-اقتصادی و نظارت والدین با نگرش به بزهکاری در نوجوانان مقطع متوسطه شهرستان بابک*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

- یوسفی، ناصر؛ امانی، احمد و بابایی، مسعود (۱۳۹۴). پیش‌بینی گرایش به بزهکاری براساس سبک‌های هویت، فرزندپروری و دل‌بستگی به والدین و همسالان. *فصلنامه دانش انتظامی آذربایجان غربی*. ۸(۲۷)، صص ۵۷-۸۲. بازیابی از: <https://b2n.ir/044060>

منابع انگلیسی

- Alnasir, F. A. & Alfalij, A. A. (2016). Factors Affecting Juvenile Delinquency in Bahrain. *Journal of General Practice*, 12 (1): 32-60. Retrieved from: [doi: 10.4172/2329-9126.1000229](https://doi.org/10.4172/2329-9126.1000229)
- Bamrind, D. (1991). The influence of parenting style on adolescent competence and substance use, *Journal of Early Adolescence*, 11, 56, 95. Retrieved from: doi.org/10.1177/0272431691111004
- Berk L.E. (2010). *Development through the lifespan*. Boston, MA: Allyn & Bacon.
- Cassidy, T. (2011). Family background and environment, psychological distress, and juvenile delinquency, *Journal Psychology*, 2, 941- 947. Retrieved from: [doi:10.4236/psych.2011.29142](https://doi.org/10.4236/psych.2011.29142)
- Cheng, P. O. & Cheng, H. K. (2015). Effects of moral self, self-esteem and parental bonding on delinquency among young people in Hong Kong. *International Journal of Criminology and Sociology*, 4(1): 119-127. Retrieved from: <https://b2n.ir/465167>
- Etim E. & Egodi A. (2013). Family social- economic status and delinquency among senior secondary school students in caliber south, cross river state, Nigeria, *American International Journal of Contemporary Research*;3(4): 83-88. Retrieved from: http://www.aijcrnet.com/journals/Vol_3_No_4_April_2013/9.pdf
- Gao, Y., Yu, y. & Ng, T. (2013). A study of the moderating effect of family functioning on the relationship between deviant peer affiliation and delinquency among Chinese adolescents, *Advance in Applied Sociology*, 3(3): 178- 185. Retrieved from: [doi: 10.4236/aasoci.2013.33024](https://doi.org/10.4236/aasoci.2013.33024).
- Miller, M., (2015). Improving the outcomes of children affected by parental substance abuse: a review of randomized controlled trials. *Substance Abuse Rehabilitation*, 6, 15–24. Retrieved from: <https://doi.org/10.2147/SAR.S46439>
- Nwamaka, O. (2010). Influence of parenting styles on adolescent delinquency in delta central senatorial district, *Edo Journal of Counseling*, 3(1): 58-86. Retrieved from: [doi: 10.4314/ejc.v3i1.52682](https://doi.org/10.4314/ejc.v3i1.52682)
- Okorodudu, G. & Oumouni, N. (2010). Influence of Parenting Styles on Adolescent Delinquency in Detal Central Senatorial District. *Edo Journal of Counseling*, 3(1): 58-86.
- Ozbay, O. & Ozcan, Y Z. (2008). A Test of Hirschi's Social Bonding Theory: A Comparison of Male and Female Delinquency, *International Journal of Offender Therapy and Comparative Criminology*, 52(2): 134-157. Retrieved from: [doi: 10.1177/0306624X07309182](https://doi.org/10.1177/0306624X07309182)
- Stenberg, L., Lamborn, S.D., Darling, N., Mounts, N.S., Mombusch, S. (2002). Over-time changes in adjustment and competence among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent and neglectful families, *Child Development*, 65(3): 754-770. Retrieved from: [doi: 10.2307/1131416](https://doi.org/10.2307/1131416)

